

نقدی بر نقد در مقاله‌های علمی- پژوهشی رمان شازده احتجاب*

دکتر مریم جلالی^۱

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

کتاب «شازده احتجاب»، به قلم هوشنگ گلشیری، توجه بسیاری از تحلیل‌گران ادبی و منتقدان را به سوی خود جلب کرده و در این رابطه مقاله‌های متعددی در نشریات علمی- پژوهشی به چاپ رسیده و دو کفه خوانش تحلیل‌گر و تحلیل، بدنه نقدهای ارائه شده را تشکیل داده است. بررسی زوایای مختلف این اثر از منظر نقد و نظریه‌های ادبی، علاوه بر ایجاد آشنایی مفید با دیدگاه‌های متنوع و مرتبط، قابلیت‌های این کتاب را در اجرا و پذیرش مباحث نظری نمایان ساخته است. در بررسی‌های ادبی، مطالعه دقیق متن منتخب و منابع مرتبط با آن ضروریست و زمانی تحلیل سودمند خواهد بود که مبتنی بر اصول علمی دقیق باشد. با توجه به این امر، هفت مقاله علمی- پژوهشی مرتبط با شازده احتجاب با موضوعیت واحد، سطح علمی برابر و همگونی تقریبی محتوا، انتخاب و عملکرد پژوهشگران در این حوزه ارزیابی شده است. بررسی فرم، ساختار و محتوای مقاله‌های منتخب در حوزه این پژوهش قرار دارد که با هدف نقدپژوهی و تبیین نقاط قوت و ضعف احتمالی موجود انجام گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد در فرم و ساختار اکثر مقاله‌ها ضعف‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد و نقطه قوت این مقالات در تحلیل‌های محتوایی است. به علاوه برخی مقالات شایستگی‌های نوشتار علمی- پژوهشی را نداشته‌اند. برای حل این مهم، ضروری است که مسئولان نشریات، خصوصاً داوران در رویکردها و عملکردهای خویش بازنگری داشته باشند.

واژگان کلیدی: نقدپژوهی، شازده احتجاب، مقاله علمی پژوهشی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۱۰/۱۴

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: jalali_1388@yahoo.com

۱- مقدمه

نقص یا کمبود اصول و چهارچوب صحیح نظری در نقد یک اثر قطعاً تحلیل‌گر را از مسیر اصلی و هدف نهایی‌اش دور می‌کند بررسی‌ها و نقدهای ادبی اخیر بر آثار نویسندگان مختلف، حتی در نشریات علمی-پژوهشی از چنین مشکلی مصون نمانده است. در موارد بی‌شماری دیده شده است که منتقد به جای نقد به تبیین دیدگاه می‌پردازد و گاه به نقل داستان اکتفا می‌کند یا تحلیل‌گر بدون در نظر داشتن سیر منطقی، امکان‌پذیری اجرای روش‌ها و در نظر گرفتن توانش اثر به تخلیط نظریه‌های ادبی می‌پردازد.

درباره نقد و تحلیل دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد. از یک منظر، نقدهایی همچون نقد معرفتی‌کننده و فاقد تحلیل، نقد توصیفی، نقد صریح و مقایسه‌ای که در آن جنبه‌های ساختاری و محتوایی دو یا چند اثر داوری می‌شود، نقد کلی‌نگر که محدود به نقد و بررسی و تحلیل دقیق آثار یک نویسنده می‌شود، نقد رهنمودی تأثیرگذار که به تحلیل محتوا و شکل می‌پردازد و جنبه رهنمود دارد، نقد اجتماعی و القایی که از دیدگاه اجتماعی و مردمی به اثر نگاه می‌شود، نقد جدل‌برانگیز، نقد روان‌شناختی، نقد ذوقی و عاطفی و نقد عملی و رهگشا (تقی‌زاده، ۱۳۸۱، صص ۳۱-۲۲) در این گروه می‌گنجد. بسیاری نیز نقد را با آن چه در شبه نقدهای ژورنالیستی رخ می‌دهد، مترادف و هم‌معنا می‌دانند. در واقع «نقد ادبی فعالیتی است ارزشمند به منظور مطالعه و تحلیل و تفسیر و ارزیابی آثار ادبی» (برسler، ۱۳۸۹، ص ۲۸) دقت در نقد و تحلیل ادبی نیاز به دو اصل تعهد و صداقت دارد. (پیری، ۲۰۰۲، ص ۱۰۹) نظریه‌های ادبی الزاماً در تقابل با یکدیگر نیستند، در عین حال می‌توانند جایگاه مختص به خود را بر اساس روش‌شناسی و مفروضات علمی داشته باشند.

رمان شازده احتجاب به قلم هوشنگ گلشیری یکی از آثار مهمی است که پژوهشگران و منتقدان، مقاله‌های متعددی با رویکرد تحلیل و نقد در سطح علمی-پژوهشی درباره آن نوشته‌اند. در این پژوهش با جمع‌آوری هفت مقاله علمی-پژوهشی

مرتبط با اثر مذکور، شیوه‌های بررسی و تحلیل‌های انجام شده بازنگری می‌شود و به نوعی نقد نقد انجام خواهد شد. هدف از این پژوهش، بررسی عملکرد منتقدان در تحلیل علمی و تنظیم ساختار مقاله‌ها اعم از کیفیت ارائه مطالب مستند، روش تحقیق، چکیده، کلمات کلیدی، نتیجه‌گیری و مرجع‌شناسی است. برای رسیدن به این منظور به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم که آثار بررسی شده در ساختار و مفاهیم تا چه حد با اهداف تحلیل، نزدیک بوده‌اند و اصول نگارش مقاله علمی - پژوهشی تا چه میزان در مقاله‌ها رعایت شده است؟ فرضیه در بررسی حاضر، بر مبنای منطبق بودن تحقیقات انجام شده با متدها و روش‌های مطرح در نظریه و نقد ادبی و نبود اشکال‌های ساختاری در تنظیم مقاله‌ها است.

پیشینه پژوهش:

در ارتباط با نقد نقد در حوزه ادبیات فارسی، اندک مواردی دیده می‌شود که بر می‌شماریم. مقاله «تحلیل ساختاری نقد» (۱۳۸۹) نشریه پژوهش زبان و ادب فارسی به قلم صدیقه علیپور پژوهشی در ارتباط با انواع نقد از منظر عوامل بیرونی و درونی است و به ساختارهای کارکردی نقد اشاره دارد. مقاله «نقد و بررسی کتاب ساخت زبان فارسی با رویکرد معیارهای نقد و نقد بر نقد» (۱۳۸۹) نشریه پژوهش‌های زبانی به قلم لیلا شریفی نقدی بر نقد کتاب است. در این دو مقاله عیناً به نقدهای بر نقد پرداخته شده است. در رابطه با «شازده احتجاج» هیچ نقد بر نقدی انجام نگرفته است.

محدوده پژوهش:

در روشهای علمی اجرای نظریه و نقد آثار ادبی مطالبی به صورت مقاله و کتاب موجود است که در این تحقیق به آنها مراجعه شده است. مقالات متعددی با تمرکز بر نظریه و نقد ادبی در تحلیل کتاب «شازده احتجاج» گلشیری نوشته شده است؛ از این میان، هفت مقاله منتخب زیر را که اختصاصاً در این حوزه ارائه شده با تکیه بر اهدافی که در سطور قبل ذکر شد در فهرست بررسی خود قرار داده‌ایم. مقاله‌های منتخب به شرح زیر است:

- «بوف کور و شازده احتجاب دورمان سور رئالیست»، شناخت، ۱۳۸۷.
- «بررسی تکنیک‌های مدرن انعکاس ذهن در رمان شازده احتجاب»، زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۱.
- «خوانشی لکانی از شازده احتجاب گلشیری»، ادب پژوهی، ۱۳۹۱.
- «بررسی تکنیک‌های روایی در رمان شازده احتجاب هوشنگ گلشیری»، ادب پژوهی، ۱۳۸۸.
- «تأثیر در سرزمین آفرینش‌گری و داستان‌های هوشنگ گلشیری»، تاریخ ادبیات، ۱۳۹۱.
- «بررسی رمان شازده احتجاب از چشم‌انداز نظریات یونگ»، نقد ادبی، ۱۳۸۸.
- «تحلیل و بررسی شازده احتجاب گلشیری با دیدگاه ساخت‌گرایانه»، نقد ادبی، ۱۳۸۷.

روش تحقیق:

در این بررسی، مقاله‌ها از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است. ابتدا به روش تحقیق پرداخته شده است. در این بخش پرسش‌ها یا فرضیه‌های مطرح در مقاله، پیشینه پژوهش در نظر گرفته شده است؛ در ادامه پیوند محتوایی و طولی مطالب، ارتباط عنوان با مطلب، تحلیل نویسنده در مقام منتقد یا تحلیل‌گر، چگونگی تحلیل و جمع‌بندی منطقی نیز بررسی شده است. از آن‌جا که در مطالعه منابع رجوع به منابع مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با موضوع (دلاور، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱) حائز اهمیت است، ارجاع‌ها، شیوه‌های نقل قول در متن، تطابق چکیده، نتیجه و کلیدواژه‌ها با محتوای مقاله نادیده گرفته نشده است.

۲- گشودن تحلیل‌ها و نقدها بر رمان «شازده احتجاب»

تحلیل یک اثر ادبی تجلی مجدد اثر است و عاملی نو در ماندگاری یا عدم آن در جامعه ادبی محسوب می‌شود، به همین دلیل اهمیت تحلیل اثر، کم از خلق خود اثر

نیست. یکی از عوامل دقیق در تحلیل ادبی، طرح و تبیین «وظیفه نقد ادبی» (میرعابدینی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۶) است که جایگاه عملکرد تحلیل‌گر را نیز معنادار می‌کند؛ ارائه نظریه‌ها و تحلیل متون بر اساس آن، یکی از روش‌هایی است که می‌تواند قابلیت‌های ادبی یک اثر را نمایان‌تر سازد؛ در این میان نقد ادبی را نباید با «مقالات موسوم به مرور و معرفی (ریویو) اشتباه گرفت. همچنین نقد ادبی نسبتی با تعریف و تمجید از نویسنده یا برعکس تقبیح و تخطئه نویسنده ندارد». (پاینده، ۱۳۹۳، ص ۳۷۶) در این رابطه تحلیل‌گران به شیوه‌های متعددی کار کرده‌اند گروهی با هدف بررسی نظریه‌ها و پیاده‌سازی آن در اثر گلشیری گام برداشته‌اند و گروهی به نقد پرداخته‌اند.

منتقدان ادبی در یکی از دو زمینه نقد نظری یا نقد عملی به فعالیت پرداخته‌اند. در واقع نقد نظری به تدوین نظریات، اصول و مبانی مربوط به ماهیت و ارزش هنر متمرکز شده و از طریق بیان اصول عام زیبایی‌شناسانه و اخلاقی هنری، زمینه نقد عملی را فراهم می‌آورد و در پی آن، نقد عملی، اصول و مبانی نقد نظری را در اثر مورد نظر، اجرا می‌کند؛ (برسler، ۱۳۸۹، ص ۲۹) بنابراین تحلیل‌گر ادبی، در ابتدا به تعریف و تبیین اهداف و مبانی منتخب می‌پردازد سپس به مصداق‌یابی دست می‌زند. رمان شازده احتجاب از جمله رمان‌های مشهوری است که رد عمیقی بر ادبیات معاصر ایران انداخته است و به همین دلیل توجه بسیاری از تحلیل‌گران و منتقدان را به خود جلب کرده است.

ارزش بررسی و نقد چندان مورد توجه است که گروهی معتقدند که نقد، مولد دانش است؛ (ژیرو، ۱۹۹۳، ص ۱۲۷) در واقع خلاقیت علمی در نقد زمانی رخ می‌دهد که تحلیل‌گر بتواند با افزودن نکته و یافته‌ای به مبانی اولیه نظریه‌ها و شیوه‌های نقد، قاعده‌های کلی و چارچوب‌های بسته را تغییر دهد. چارچوب‌شکنی به معنای ایجاد آشفته‌بازار نیست بلکه جستجو در این باره، مانند آن است که پوشش الفاظ را از محتوا جدا کنند و حقایق ادبی جاری در آن را به نمایش بگذارند؛ این نمایش هر گاه با یافته‌های دقیق‌تر و صحیح‌تر همراه باشد عمق و اصالت یک متن ادبی را نشان می‌دهد

و دلایل ماندگاری آن را روشن می‌سازد؛ به عکس اگر در تحلیل‌ها دقت کافی وجود نداشته باشد، دستاوردی جز کلی‌گویی و به بیراهه رفتن به بار نمی‌آورد. با رعایت آزاداندیشی در نقد و دوری جستن از جانبداری‌های غیرعلمی است که ارزش بررسی نمایان می‌شود: (بها بها، ۱۹۹۵، صص ۲۰۶-۲۰۷) در این پژوهش، هر مقاله به صورت مجزاً بررسی می‌شود تا درون‌شدها و بیرون‌شدهای نویسنده و تحلیل‌گر دقیق‌تر مشخص شود:

۲-۱- «بوف کور و شازده احتجاج دو رمان سوررئالیست»

نقد روانکاوانه در قرن بیستم شکل جدی گرفت و به حوزه ادبیات راه یافت. بر اساس این نگاه در داستان، دو محتوای آشکار و نهفته وجود دارد که محتوای نهفته در سطوح گوناگون سانسور می‌شود. در ابتدا در این نوع نقد، رویکرد منتقد به سمت بررسی شخصیت مؤلف بود. سپس شخصیت‌های داستانی به حوزه نقد آورده شدند. (برسler، ۱۳۸۹، صص ۱۸۵-۱۷۵) در مقاله حاضر نویسنده با رویکرد نقد سوررئالیستی بر کتاب گلشیری متمرکز شده است.

۲-۱-۱- روش تحقیق:

در این مقاله نویسنده سعی در تبیین سوررئالیستی بودن بوف کور و شازده احتجاج دارد. او پس از معرفی توصیفی این دو کتاب، درباره شیوه کار خود این‌گونه می‌نویسد: «مقال - حاضر سعی دارد تا پس از مروری کوتاه بر آرای منتقدان، نگاهی به یکی از جنبش‌های مهم ادبی-هنری قرن بیستم بیفکند و ویژگی‌های دو رمان مورد بحث را با شاخص‌های آثار منتج از این جنبش مقایسه کند تا شاید بتواند به این پرسش پاسخ گوید که بوف کور و شازده احتجاج به کدام جنبش و برداشت هنری نزدیک‌ترند و در یک طبقه کلی در کدام مقوله ادبی قرار می‌گیرند.» (قویمی، ۱۳۸۷، ص ۹۷) تحلیلگر ادبی با پرسشی کار خود را در بررسی شروع می‌کند که پاسخ آن می‌تواند روشن‌کننده ابعاد و افق‌های موجود در اثر بر اساس رویکرد موجود در پرسش باشد. در این مقدمه نویسنده پیش‌فرض و سؤال خود را مطرح کرده است. تنها مشکل در این است که با

توجه به عنوان مقاله «بوف‌کور و شازده احتجاب دو رمان رئالیست» ظاهراً نویسنده «یک» جنبش را مطرح کرده است (که البته سوررئالیسم یک مکتب فکری - ادبی است نه جنبش) اما در طرح پرسش نوشته است: «... تا شاید بتواند به این پرسش پاسخ گوید که بوف‌کور و شازده احتجاب به کدام جنبش و برداشت هنری نزدیک‌ترند...» (قویمی، ۱۳۸۷، ص ۹۷) در عین حال در سطرهای یادشده آورده است «نگاهی اجمالی به یکی از جنبش‌های مهم ادبی قرن بیستم...» (همان) نویسنده سپس در پی مروری بر آرای منتقدان به توضیح نظر کسانی می‌پردازد که در بحث سوررئالیست بودن بوف‌کور و شازده احتجاب با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند و خود نیز نظرش را درباره توجیه سوررئالیست بودن این دو اثر در ضمن مطلب، می‌آورد. (همان، ۳۲۰-۳۱۹) نویسنده در این قسمت به صورت ضمنی، سعی در ارائه پیشنهاد و هدف پژوهش داشته است؛ بنابراین در مقدمات مقاله پیشنهاد، پرسش و روش تحقیق معرفی شده است.

۲-۱-۲- بررسی محتوایی:

نویسنده تحت عنوان فرعی «نظری اجمالی به جنبش سوررئالیست» پایه‌های جنبش سوررئالیست را تشریح می‌کند. در ادامه به «سوررئالیسم و رمان» و «شاخص‌های رمان سوررئالیست» اشاره می‌کند و «وجود شاخص‌ها در بوف‌کور» و «وجود شاخص‌ها در شازده احتجاب» را با منطق استقرایی تحلیل می‌کند. عناوین فرعی که نویسنده انتخاب کرده است کاملاً با عنوان اصلی مقاله مرتبط است؛ با توجه به این که عنوان نباید کلی و فراتر از محتوای مقاله باشد (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶) چنین موردی کاملاً توسط نویسنده در نظر گرفته شده است. با این حال موارد زیر اشکالی که در تحلیل دیده می‌شود:

- آغاز به جانبداری در نقد «مروری بر نظریات منتقدان»؛
- نداشتن توجیه در گزینش دو اثر مذکور و قرار دادن آن در یک کفه بررسی؛
- خروج جزئی از محوریت اصلی تحقیق و پرداختن به نقد روانکاوانه.

نویسنده در معرفی رویکرد خود از میانه راه به نقد روانکاوانه پرداخته است (قویمی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱) با آنکه رویکرد سوررئالیستی نیز رابطه نزدیک با این دیدگاه دارد؛ اما توجیه علمی مبتنی بر نقد روانکاوانه و گریز به آن در مقاله دیده نمی‌شود و طرح آن نیز ناتمام باقی مانده است. پرداختن به «بی‌منطقی حس آگاهی» (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹) در سوررئالیسم می‌توانست شرایط توجیه پرداختن به نقد روانکاوانه را بیشتر فراهم سازد. همچنین علت انتخاب دو اثر و در کنار هم قرار دادن آن را در مقاله نامشخص رها کرده است. نکته‌ای که در تحلیل دیده می‌شود این است که تحلیل‌گر در بخش توجیه علمی کار خود، سعی در اثبات و تأیید پیش فرض خود دارد و در این راه بسیار موشکافانه به موضوع پرداخته است. (قویمی، ۱۳۸۷، صص ۳۳۳-۳۲۵) بدنه مقاله نظم منطقی دارد و چینه موضوعات مطرح شده، درک بهتر مطلب را برای مخاطب امکان‌پذیر می‌سازد؛ بنابراین پیوند طولی مطالب حفظ شده است به علاوه مطالب آمده با عنوان مقاله همخوانی و تناسب دارد.

۲-۱-۳ بررسی فرم و ساختار:

از آنجاکه چکیده، خلاصه‌ای دقیق از مقاله است که در یک پاراگراف نوشته می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷) چکیده مقاله حاضر با مطالب موجود در مقاله تناسب دارد.

بخشی از کلیدواژه‌ها با مقاله تطابق ندارد. کلیدواژگان عبارت است از: «نوع ادبی؛ سوررئالیست؛ ناخودآگاه؛ ساختار، نظم زمانی». (قویمی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۷) «ناخودآگاه» در دو سه پاراگراف از کل مطلب را شامل می‌شود و «ساختار و نظم زمانی» در کم از چند سطر مقاله ظاهر شده است. به علاوه در کلیدواژه‌ها نام آثار یا نویسندگان آن ذکر نشده است و بازیابی مقاله را در پژوهش دشوار می‌کند. از ژانر ادبی و رمان در کلیدواژه‌ها نامی به میان نیامده است.

«نتیجه‌گیری خوب، به معنی خلاصه کردن مقاله نیست بلکه باید هدف اولیّه، نتایج حاصل از تحقیق و اهمیّت مطالب (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸) در آن بیان شود. در

قسمت نتیجه، اشکالی که در مقاله دیده می‌شود ذکر نقل قول مستقیم است: «تنها با رویکرد به عالم وهم، تا آن حدی که عقل بشری ... حسینی، ۱۳۸۴، ص ۸۲۴» (قویمی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۴) به علاوه در نتیجه، کلی گویی وجود دارد و از شیوه پژوهش و یافته‌ها با قطعیت حصول نتیجه، سخن گفته نشده است. این ایراد بر چکیده نیز وارد است (همان، ص ۳۱۷) حفظ ایجاز در ذکر منابع از محاسن این مقاله است برای نمونه در درون ارجاع آمده است «بسیاری از شخصیت‌های داستان حرکات و رفتار مشابهی دارند: مثلاً زن اثری، زن لگاته، پیرمرد قوزی، دختر بچه‌ای که در رویای راوی تصویری از کودکی لگاته است، برادر او و حتی خود راوی ناخن انگشت سبابه دست چپشان را می‌جویند. همان، صص ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۷۳، ۷۵، ۱۰۵» (همان، ص ۲۲۶) و در صورت تطویل و توضیح نویسنده مقاله با ذکر دلیل و فکت به تحلیل پرداخته است. (همان، ص ۳۲۷؛ همان، ص ۳۳۲) نویسنده در بخشی از مقاله به نظر همایون کاتوزیان بدون ارجاع اشاره کرده است: «دکتر کاتوزیان که حدود ۲۰ صفحه از رساله خود را به بررسی مآخذ خارجی بوف‌کور اختصاص می‌دهد واژه سورئالیست را در توصیف رمان هدایت به کار می‌برد...» (همان، ص ۳۱۹) یکی از محاسن مهم مقاله ذکر معادل انگلیسی یا فرانسه واژه‌های تخصصی موجود در متن است. چکیده در بردارنده مطلب موجود در مقاله است.

۲-۲- «بررسی تکنیک‌های مدرن انعکاس ذهن در رمان شازده احتجاب»

مقاله حاضر مرتبط با نقد روانکاوانه است. بررسی انعکاس ذهن شخصیت‌های موجود در کتاب شازده احتجاب، سبب طرح بازیابی تکنیک این مقوله در مقاله حاضر شده است. نویسنده نیم‌نگاهی به نقد نو نیز داشته و در ابتدا بررسی خود را با این نقد شروع می‌کند و آن را به نقد روانکاوانه پیوند می‌دهد.

۲-۲-۱- روش تحقیق:

در این مقاله نویسنده سعی در بررسی تکنیک‌های مدرن انعکاس ذهن در رمان شازده احتجاب دارد. او عبارت خود را با «تأکید بر جهان بیرونی» (دماوندی و جعفری،

۱۳۹۱، ص ۳۴) آغاز می‌کند که ویژگی مهم مدرنیسم و نوشتار مدرن است. سپس تاریخچه مختصری از مدرنیسم ارائه می‌دهد و با طرح سه پرسش (همان، ص ۳۵) مطلب خود را پیش می‌گیرد. نویسنده سؤال نخست را این‌گونه طرح می‌کند: «نویسندگان مدرن از چه روش‌ها و تکنیک‌هایی برای انعکاس محتویات ذهنی شخصیت‌ها استفاده کرده‌اند؟» (همان) و در این باره تنها با ذکر یک نقل قول از ایلید صرفاً به بیان تئوری‌ها بسنده می‌کند و پاسخ منطقی برای سؤال اصلی تحقیق ارائه نمی‌دهد؛ این در حالی است که یکی از نکات مهم در تعلیل آنچه نیاز به توجیه کاربردی دارد، ذکر شاهد مثال است و اگر نباشد ضعف مقاله را نشان می‌دهد. (پری، ۲۰۰۲، صص ۶۰-۵۹) نویسنده در پیشینه پژوهش به منابعی اشاره می‌کند که در آن به‌طور ناتمام به مؤلفه‌های ذهن‌گرایی پرداخته شده است. (دماوندی و جعفری، ۱۳۹۱، ص ۳۵) تا این قسمت با وجود ضرورت تعیین متد و روش بررسی (پری، ۲۰۰۲، ص ۴۳) نویسنده به روش تحقیق خود اشاره نمی‌کند و روند بررسی او بدون پیوند با مطلب بعدی، ناتمام باقی می‌ماند. به‌علاوه درباره هدف نگارش مقاله یا ضرورت آن مطلبی ذکر نمی‌شود.

۲-۲-۲- بررسی محتوایی:

در ذیل عنوان «ذهن‌گرایی مدرن» (دماوندی و جعفری، ۱۳۹۱، ص ۳۶) نویسنده نقبی به رئالیسم و رمان مدرن می‌زند. علت پرداختن به این قسمت با توجه به موضوع تحقیق توجیه‌پذیر نیست و حذف آن آسیبی به ساختار مقاله وارد نمی‌کند. در ادامه نویسنده نظر یونگ، دیچز، برگسون، فلور، هلپرین و مندنی‌پور را ذکر می‌کند. غیبت نویسنده مقاله در ردّ یا قبول دادها سخت پیداست. مطالب ارائه‌شده با عناوین «ذهن‌گرایی مدرن» و «روش‌های مدرن انعکاس ذهن» (همان، صص ۳۶-۳۷) همخوانی ندارد و مرز میان این دو عنوان نامشخص است. نویسنده در شرح دنیای نویسنده‌گی مدرن (همان، ص ۳۹) به سیزده ویژگی اشاره می‌کند که بخشی از آن می‌تواند در زیرمجموعه دیگری قرار بگیرد؛ برای مثال «تبدیل زمان و مکان و شخصیت‌ها به

یکدیگر» با «به‌کارگیری زمان و مکان به‌هم‌ریخته» و «توجه به زمان ذهنی» همپوشانی دارد. این کار تطویل بی‌سودی ایجاد کرده و سبب گسیختگی مطلب شده است. نویسنده سپس به «انعکاس روش‌های ذهن‌گرایی در رمان شازده احتجاب» پرداخته است. او جایگاه دقیق نقد خود را به‌عنوان نقد روانکاوانه به‌صراحت روشن نکرده است و در تحلیل او مشکلات زیر دیده می‌شود:

- نقل قول‌های نظری پی‌درپی، بدون جمع‌بندی نهایی و بدون نشانه‌ای از حضور نویسنده مقاله در متن؛ (دماوندی و جعفری، ۱۳۹۱، صص ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰ و ۶۱)

- گسیختگی طولی میان تکنیک‌های مطرح شده در انعکاس ذهن و آشفستگی در توالی ارائه؛

- طرح مبحث «خاطره» و «تخیل» در ذهن‌گرایی و عدم جداسازی منطقی این دو از هم. (همان، صص ۶۰-۴۲)

به‌علاوه به نظر می‌رسد منتقد در پایان مقاله از هدف خود دور شده و نوشته است: «آنچه سبب از این شاخه به آن شاخه پریدن ماجراها می‌شود تشبیه ذهن نویسنده اثر نیست بلکه اصرار او بر نشان دادن ذهنیت بیمار و متشبهت شخصیت‌های داستان است که طبق منطق ذهن حرکت می‌کنند». (همان، ص ۶۴) این امر با کلیت عنوان مقاله، همخوان نیست؛ زیرا در طرح سؤال، نویسنده متمرکز بر انعکاس ذهن شخصیت‌های داستان بوده، نه نویسنده اصلی داستان که همان گلشیری است؛ در این مقاله پیوند طولی مطالب گاه از هم گسسته می‌شود و محتوا از عنوان مقاله دور می‌افتد.

۲-۲-۳- بررسی فرم و ساختار:

چکیده مقاله با متن تناسب دارد و انتخاب واژگان کلیدی (همان، ص ۳۳) دقت نویسنده را در نقد نشان می‌دهد. ارتباط عنوان با نتیجه مقاله نزدیک نیست؛ زیرا در عنوان، نویسنده بررسی تکنیک‌های مدرن انعکاس ذهن را شاخص کرده، اما در نتیجه به ذهن بیمار شخصیت‌های داستان رسیده است؛ (همان، صص ۳۳ و ۶۳)؛ در قسمت نتیجه نویسنده اشاره کرده که یافته‌هایش متفاوت با تکنیک‌های انعکاس ذهن کلاسیک

طراحی شده (دماوندی و جعفری، ۱۳۹۱، ص ۶۳) اما در متن مقاله به نوع تفاوت‌ها و علت گزینش جدید خود، نپرداخته و در این باره توجیه یا سند علمی ارائه نداده است. در منابع درون ارجاع اشکال جزئی وجود دارد. برای نمونه: اسکولز، ۱۳۷۲، ص ۱۰۶ با تکرار عینی ذکر می‌شود. (همان، ص ۳۸) در منابع پایانی: پک، جان، (۱۳۶۶)، شیوه تحلیل رمان، ترجمه احمد صدارتی، تهران، مرکز در متن، ارجاعی ندارد. همچنین برای تعدادی از واژگان تخصصی، معادل انگلیسی ذکر نشده است.

۲-۳- «خوانش لکانی از شازده احتجاب گلشیری»

در روشن‌سازی انواع دیدگاه‌ها، بررسی‌ها و نقد ادبی، رویکردهای متنوعی وجود دارد. رابطه نظریه‌های ادبی با رشته‌های دیگر همچون جامعه‌شناسی، روانشناسی، زبان‌شناسی و غیره در این مسأله دخیل است. (بهاپها، ۱۹۹۵، صص ۲۰۷-۲۰۶) مقاله مذکور نگاهی از منظر روانشناسی به ادبیات است.

۲-۳-۱- روش تحقیق:

در مقاله مذکور پژوهشگر، پرسش تحقیق را در چکیده این‌گونه ذکر کرده است: «رمان شازده احتجاب در کدام ساحت لکانی روایت می‌شود؟ و علت عمده گسستگی ساختار «خود» شازده احتجاب و ساختار روایی این رمان چیست؟» (یزد خواستی و مولودی، ۱۳۹۱، ص ۱۱) با این‌که طرح پرسش توسط تحلیل‌گر زاویه دید او را به اثر نشان می‌دهد، جایگاه پرسش تحقیق در چکیده نیست بلکه لازم است پاسخ این پرسش به شکل کلی بیان شود؛ درست است که برای تشریح زاویه دید، منتقد نیاز به تبیین مسأله دارد؛ اما مقدمه مقاله ظرفیت طرح و ارائه فرضیه را دارد نه چکیده.

ابتدا نویسنده در مقدمه به معرفی ژاک لکان می‌پردازد و نظریه او را به اندازه ۸ صفحه توضیح می‌دهد (همان، صص ۱۲۰-۱۱۲) سپس وارد بررسی «رمان شازده احتجاب» می‌شود. پیشینه پژوهش مرتبط با موضوع در مقدمه طولانی تشریح خوانش لکانی، توسط نویسنده، نادیده گرفته می‌شود و درباره ضرورت تحقیق و روش آن توضیحی داده نمی‌شود؛ ذکر پیشینه یک تحقیق از دو منظر قابل تأمل است: نخست

آن‌که نشان‌دهنده تسلط نویسنده به تحقیقات پیش از بررسی حاضر است و دیگر می‌تواند سبب تحریک و کنجکاوی یک مخاطب در مطالعه شود. (پیری، ۲۰۰۲، ص ۴۸) همچنین سرچشمه علوم را می‌توان در پیشینه آن جستجو کرد. (دمپی، یر، ۱۳۹۲، ص ۱) نپرداختن به این بخش، ضعف مقاله است.

۲-۳-۲- بررسی محتوایی:

طرح زمان فعلی و یادواره، ابژه‌های مردانه و زنانه در پی بحث مطرح می‌شود که ارتباط منطقی این مباحث و مصداق‌های مطرح در کتاب شازده احتجاب با توجه به اصل تئوری، قابل‌پذیرش نیست. در میانه مقاله (یزد خواستی و مولودی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵) نوع نقد تغییر می‌کند و نقد روانکاوانه موضع نقد اجتماعی به خود می‌گیرد: «این واقعه می‌تواند چندین تفسیر داشته باشد از یک‌سو، بیان‌کننده ناهماهنگی و عقب‌ماندگی خاندان قجر (به‌خصوص شازده) با تحولات اجتماعی و پدیده مدرنیسم است. آسفالت از نشانه‌های شهری شدن و مدرنیسم است...». (همان، ص ۱۳۵) چنین تحلیلی به نقد مارکسیستی نزدیک است؛ در نقد مارکسیستی منتقدان با قرار دادن متن در بافت تاریخی، به ایدئولوژی نهفته در متن دست می‌یابند. (برسler، ۱۳۸۹، صص ۲۳۱-۲۳۰) با استناد به عملکرد نویسنده در مقاله حاضر گریز از مرکزیت نقدی دیده می‌شود و در ابتدا نوع نقد، پس‌اساختارگرایانه معرفی شده اما در میان مقاله از نقد مارکسیستی سر بیرون آورده است. در ادامه دو ابژه در میان متن تحت عنوان «ابژه دیگری کوچک» و «نگاه خیره» معرفی شده است که در نقد برای آن به اندازه کافی مصداق‌یابی نشده است. (یزد خواستی و مولودی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸) نویسنده تا صفحه هفتم (ص ۱۱۹) مقاله منتقد نیست و اطلاعات تاریخی و اندکی را بیان کرده؛ اما از صفحه هشتم (ص ۱۲۰) مقاله به این سو سعی در اثبات نظر و تحلیل تئوری بر «شازده احتجاب» را داشته است. توجه منتقد به مواردی است که خود آن را ذکر کرده است و مطالب به صورت سرگردان و بی‌ارتباط رها نشده‌اند.

چیزی که از منظر منتقد پوشیده مانده است بی توجهی به این نکته است که در بررسی آثار نظریه‌های ادبی، روان‌شناختی، تاریخی و انتقادی، به‌عنوان منبع ثانویه به شمار می‌آیند و اثر ادبی یک منبع اولیه در نقد است؛ (پری، ۲۰۰۲، ص ۳۶) بنابراین منتقد باید بر اثر، تمرکز بیشتری داشته باشد؛ هرچند که از امتیازهای این اثر بهره‌مندی از نظریه روان‌شناختی لکان است که می‌توانست به مقاله چارچوب نظری مشخص ببخشد.

۲-۳-۳- بررسی فرم و ساختار:

چکیده گویای یافته‌های مقاله نیست بلکه به نوعی معرفی نظریه روانکاوی ژاک لکان و طرح سؤال است. (یزدخواستی و مولودی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷) نویسنده به این دو سؤال به‌طور مستقیم پاسخ داده است. در واقع چکیده طرح سؤال است و نتیجه پاسخنامه آن است. کلید واژگان: (شازده احتجاب؛ لکان؛ ساحت نمادین؛ نام پدر؛ نگاه خیره) (همان، ص ۱۱۲) است که «نگاه خیره» در بدنه مقاله به‌صورت دقیق، معین، تعریف و مصداق‌یابی نشده است؛ به علاوه به جای «نام پدر و نگاه خیره» واژه «نقد روانشناختی» گزینش بهتری می‌توانست باشد.

در قسمت منابع خطاهای چشمگیری وجود دارد. تنظیم اعداد مقاله از چپ به راست مانند پاینده، ۱۳۸۸، ۴۰-۳۳؛ حذف نکردن تکرار در ارجاع‌های مجدد و پشت سر هم مانند مکاریک، ۱۳۸۵، ۳۱۸ و مکاریک، ۱۳۸۵، ۲۶۳؛ (همان، ص ۱۳۷) ارجاع خطا یا اشتباه تایپی ریچز و ستلوردی (همان، ص ۱۲۱) و مطابقت نداشتن آن با فهرست منابع: دیچز، دیوید و ستلوردی، جان (۱۳۷۴)، «رمان قرن بیستم» نظریه رمان، ترجمه حسین پاینده، تهران، نظر، صص ۱۵۱-۱۲۱ (همان، ص ۱۳۹) یکی از نکات قابل توجه در این مقاله تعیین جایگاه دقیق بررسی بر اساس نقد ادبی است. ذکر معادل انگلیسی اصطلاحات از محاسن مقاله مذکور است.

۲-۴- «بررسی تکنیک‌های روایی در رمان شازده احتجاب هوشنگ گلشیری»

نقد ساختارگرایی (قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم) مطالعاتی با عناوین نشانه‌شناسی، سبک‌شناسی یا روایت‌شناسی را شامل می‌شود. ساختارگرایان بر این باورند که رمزها و نشانه‌ها و قواعد بر همهٔ اعمال اجتماعی و فرهنگی بشر از جمله ارتباطات حاکم است و آن را واجد معنایی می‌سازد که ادبیات می‌تواند انتقال دهندهٔ این معنا باشد. (برسler، ۱۳۸۹، صص ۱۳۱-۱۲۰) خاستگاه این جنبش، نظریه‌های زبان‌شناختی فردینان دو سوسور بوده است. (پاینده، ۱۳۹۳، ص ۳۵۲) نویسنده در این مقاله قصد دارد تکنیک‌های روایی را در شازده احتجاب بررسی کند که به نوعی در زیر مجموعهٔ روایت‌شناسی می‌گنجد؛ اما مسیر بررسی نویسنده از نقد ساختارگرایانه بدون هیچ توجیهی به سوی نقد روانکاوانه و مفهوم سیال ذهن منحرف شده است.

۲-۴-۱- روش تحقیق:

پیشینه، فرضیه و پرسش، تحقیق مستقلاً در مقاله مطرح نشده است. بی تردید پیشینه می‌تواند «چارچوبی برای اجرای تحقیق، فراهم آورد» (سرمد و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۳۲۲) زیرا در پیشینه، تحقیقات مشابه مطرح می‌شود و نوآوری محقق با ذکر این بخش با وضوح بیشتری نمایان می‌شود با توجه به این که پیش از این مقاله، چند مقالهٔ دیگر نیز در این رابطه نوشته شده، ضعف نویسنده در اشاره نکردن به تحقیقات انجام شده است و به دلیل تسلط غیرکافی بر چنین موضوعی نویسنده در مقدمه رمان «شازده احتجاب» را نخستین تجربهٔ جریان سیال ذهن در داستان‌نویسی فارسی اعلام کرده است: «رمان کوتاه شازده احتجاب نوشته گلشیری نخستین تجربهٔ جدی نگارش داستان به شیوهٔ جریان سیال ذهن در داستان‌نویسی فارسی است». (حسن لی و فلاوندی، ۱۳۸۸، ص ۸) با وجود این تعریف، نویسنده نتوانسته جایگاه دقیق نقد خود را با توجه به ساختار روایی مشخص کند.

۲-۴-۲ بررسی محتوایی:

این مقاله تحلیل‌های توصیفی بسیاری دارد که در بسیاری از موارد هیچ نکته و سندی برای ادعاهای مطرح در مقاله، ارائه نشده است. پس از مقدمه، نویسنده به مبحث «تک‌گویی» و «بررسی نوع روایت در شازده احتجاب» پرداخته است. در تک‌گویی با تقسیم‌بندی چند شاخه‌ای که شامل «تک‌گویی درونی مستقیم، درونی غیرمستقیم و مختلط» (حسن لی و قلاوندی، ۱۳۸۸، صص ۱۱-۱۰) می‌شود روبه‌رو هستیم. در تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر تک‌گویی به «روشن، گنگ و سیال ذهن» تقسیم می‌شود که در بخش سیال ذهن، نویسنده خود به نقض سخن خود می‌پردازد. در ادامه همین مطلب نویسنده نقبی به ویژگی‌های سیال ذهن در آثار ویلیام فاکنر می‌زند و ۶ ویژگی را نام می‌برد و این‌گونه می‌نویسد: «در پایان به طور کلی می‌توان شش ویژگی را برای جریان سیال ذهن آثار فاکنر و رمان‌هایی که، این تکنیک می‌شوند برشمرد...» (همان، ص ۱۴) گویی او قصد دارد اثر فاکنر را بررسی کند نه اثر گلشیری را و در تحلیل متصل به مبحث «تک‌گویی درونی غیرمستقیم» نویسنده هیچ نمونه‌ای از گلشیری نیآورده است (همان، صص ۱۴-۱۰) در شرح «تک‌گویی درونی غیرمستقیم» نویسنده برای خالی نبودن مطلب تنها یک شاهد مثال آورده است (همان، ص ۱۵) در ادامه «شیوه مختلط» صرفاً تعریف شده و اتصال و پیوندی با اثر گلشیری و مطلب بعدی در این قسمت از مقاله دیده نمی‌شود و تقریباً می‌توان گفت عنوان فرعی مذکور، با حذف واژه «تکنیک» از عنوان اصلی، در متن آمده به نحوی که نمی‌توان ارتباط طولی مطلب عنوان اصلی را با عنوان فرعی دریافت.

در ارزیابی محتوای مقاله، ابتکار در ارائه نظریه جدید، قدرت تجزیه و تحلیل، استدلال و کیفیت نتیجه‌گیری اهمیت دارد. (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸) در صورتی که نویسنده نتواند رابطه طولی بین مطالب ایجاد کند، رسیدن به محتوای قابل درک از جانب مخاطب منتفی است و مقاله ارزش علمی خود را از دست می‌دهد. نوع نقد مذکور در عنوان با شیوه نقد اجرا شده در مقاله همگون نیست و گریز از مرکزیت

محور نقد در آن دیده می‌شود. تطابق عنوان مقاله با موضوع دیده می‌شود. به علاوه کلی‌گویی از مشکلات دیگر بخش‌هایی از مقاله است. نویسنده در ذکر تعاریف موجود در متن سعی کرده است محدوده تعریف را مشخص کند اما در برخی از قسمت‌ها ناموفق بوده است.

۲-۴-۳- بررسی فرم و ساختار:

در چکیده نویسنده به طور کلی بررسی شیوه‌های سستی روایت در داستان‌نویسی را منتفی دانسته ولی در متن به آن نپرداخته است. در قسمت نتیجه‌گیری نقل قول مستقیم وجود دارد. در پارگراف نخست نتیجه جمله اثبات نشده‌ای را نویسنده ذکر کرده است: «در این اثر بیش از دیگر داستان‌های سیال ذهن از طرحی منسجم برخوردار شده است» و بلافاصله بعد از آن نقل قول گلشیری را می‌آورد: «گلشیری معتقد است که عامل اصلی هر واقعه نه خود واقعه که راوی یا حداقل منظری است که از آن به واقعه می‌نگریم گلشیری، ۱۳۸۰، ۳۰» (حسن لی و قلاوندی، ۱۳۸۸، ص ۲۳) نویسنده چهار مورد نقل قول مستقیم در نتیجه ذکر می‌کند (همان، صص ۲۴-۲۳) و در چند سطر پایانی به سراغ یافته‌های خود می‌رود و اذعان می‌دارد که شیوه رمان سیال ذهن است اما اغتشاش و بی‌نظمی رمان‌های جریان سیال ذهن را ندارد. با این که چنین نکته‌ای در چکیده نیز عیناً ذکر شده است در ساختار متن مقاله نویسنده در اثبات چنین ادعایی دلایل خود را ذکر نکرده است.

در بخش منابع و ارجاعات اشکالاتی دیده می‌شود (همان، صص ۱۶-۱۵) ارجاع پشت سر هم قرار دارد و قوانین درون ارجاع در آن رعایت نشده است: فلکی، ۱۳۸۲، ۵۴ و ۵۵ و فلکی، ۱۳۸۲، ۵۶ از این شمار است. جایگاه نقد مقاله به وضوح روشن نشده است. معادل انگلیسی واژگان تخصصی به طور منسجم پیش از ذکر منابع در پی نوشت آمده است.

۲-۵- «تأثیرپذیری در سرزمین آفرینش‌گری و داستان‌های هوشنگ گلشیری»

«نقد ادبی تبیین معانی تلویحی متون ادبی بر مبنای مفاهیم و روش‌شناسی‌های برآمده از نظریه‌های نقادانه‌ای که بویژه در چند دهه اخیر صبغه‌ای کاملاً میان‌رشته‌ای پیدا کرده‌اند و طیفی از حوزه‌های گوناگون علوم انسانی را شامل می‌شوند» (پاینده، ۱۳۹۳، ص ۳۷۶) است. بر همین اساس بحث تأثیرپذیری نیز یکی از مفاهیمی است که در حوزه نقد قابل طرح است. مقاله مذکور به تبیین تأثیرپذیری گلشیری از دیگر نویسندگان پرداخته است.

۲-۵-۱- روش تحقیق:

متد بررسی در این نقد به صراحت بیان نشده است. تلفیقی از بررسی محتوایی و ساختاری است. تقسیم‌بندی‌های احتمالی مورد نظر منتقد در میان پیچش‌ها و واژگان و عبارات مقاله، گم و نامعلوم است. هدف، فرضیه‌ها و پیشینه پژوهش در میان الفاظ مخفی است و خواننده مگر با درایت مطالعاتی خود بتواند به آن دست یابد. ویدوسن معتقد است که آگاهی تاریخی به سنت‌های نقد می‌تواند به استدلال و هدف بررسی کمک کند. (ویدوسن، ۱۹۹۹، ص ۴۹) در نگاه کلی این نقد به بررسی‌ها و نقد سنتی نزدیک است. غالباً در نقدهای سنتی به روش تحقیق مستقیماً اشاره نمی‌شود و نکته‌ای که مخاطب را جذب می‌کند تعامل نقد با خواننده است. در این گونه از نقد جمله‌بندی مصداق دارد که «تعامل نقد با خواننده اهمیت دارد تا جایی که خواننده وادار به مطالعه آن شود.» (بث، ۱۹۹۹، ص ۷۶)

۲-۵-۲- بررسی محتوایی:

مقدمه مقاله طولانی است و نویسنده درباره شباهت اثر گلشیری با بوف‌کور سخن گفته است. سادگی بیان در انتقال پیام و رسایی پارگراف‌ها در انتقال مفاهیم در مقاله بسیار مهم است. (پیری، ۲۰۰۲، ص ۵۹) این نکته‌ای است که از دید نویسنده مقاله حاضر پوشیده مانده است. استفاده از ساختار ادیبانه در کلام، ذهن مخاطب را دچار بازی با الفاظ می‌کند و از دریافت هدف متن، دور بماند برای نمونه «از این روست که

در دومین اثر، ناباورانه او را در میان نام‌آورترین نویسندگان نوآور جهان می‌بینیم که بی‌هراس از صولت سهم‌انگیز قامت سلطانی و صاحب منصبی آنان در قلمرو قاهرانه قلم، سنگین و صبور و به دور از هر گونه سرمستی، با سرسختی و عزت نفس تمام به مصاحبت سالم و مصلحانه آنان سرسپرده است...» (شیری، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲) این پیچیدگی آنقدر عمیق است که مخاطب در شیفتگی به کلمات، واژگان و آرایه‌های مندرج از مفاهیم اصلی جا می‌ماند و حسن مطلب را در تحلیل از دست می‌دهد. مقاله گریز از مرکزیت موضوع دارد. از خلاقیت سخن به میان آمده اما تعریفی از آن ارائه نمی‌شود. در متن کلی‌گویی وجود دارد؛ شاید منتقد در این گمان بوده که مخاطب باید حداقل‌ها را بداند. رابطه طولی مطالب در مقاله ناپیداست و موارد پرداخته شده عنوان فرعی ندارند. نویسنده به عنوان تحلیل‌گر، به زیبایی‌های موجود در متن پرداخته است تا انتقادهای ضمنی.

۲-۵-۳- بررسی فرم و ساختار:

متن، چکیده و واژگان کلیدی متناسب با مقاله دارد؛ اما نتیجه با عنوان اختصاصی ذکر نشده است و می‌توان گفت متن فاقد نتیجه کلی است. ارجاع در این مقاله اشکالات قابل ملاحظه‌ای دارد. برای نمونه در مقدمه درباره شباهت اثر گلشیری به بوف‌کور چنین نوشته است: «شباهت دخمه‌ای برای سمور آبی - در مثل همیشه - به بوف‌کور چنان است که گویی نویسنده آن، به یک بازآفرینی دیگر از بوف‌کور دست زده است: انتخاب زاویه دیدی همسان که اوّل شخص و از نوع گفتگوی درونی است، راوی بودن یک مرد مالیخولیایی، حضور برجسته یک زن و نقش بازدارنده ... در هر دو روایت است. درشت‌نمایی نقش یک گربه و کشته شدن آن به دست راوی نیز، مشابهت بسیار به گربه سه قطره خون دارد گلشیری، ۱۳۴۷، ص ۴۱». (شیری، ۱۳۹۱، صص ۱۳۴-۱۳۳) اما نویسنده به سه قطره خون ارجاع نداده به توصیف بسنده می‌کند. در جایی از مقاله ارجاع سلیقه‌ای انجام می‌شود در قسمتی از این مقاله نویسنده آورده است «با عبارت ما هم رفتیم، نقشمان را هم بردیم باز در همان داستان در لحن و گزینش واژگان

مسئلاً گوشه چشمی به آن عبارت معروف از هدایت دارد که می‌گوید: ما رفتیم، دل شما را شکستیم. دیدار به قیامت». با این که نویسنده این عبارات را می‌نویسد هیچ ارجاعی از هدایت ذکر نمی‌کند. برخی از ارجاع نویسی‌ها در متن کوتاه و تلگرافی و بدون آدرس است: در نظر داشتن به هینگوی در قراردادن شخصیت‌ها در مجالس باده‌گساری و شب‌نشینی و ... بهره‌مندی از دقت نظر و ریزبینی مارسل پروست در توصیف‌ها و تداعی‌ها و روایت حالات آدم‌ها ...» (شیری، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶) از این نمونه است که هیچ شاهد مثالی برای جمله‌ها ذکر نشده است. موضوع منابع به این جا ختم نمی‌شود نام کسانی در منابع ذکر شده است که در متن ردی از آنها دیده نمی‌شود از جمله:

- سناپور، حسین (گردآورنده)، هم‌خوانی کاتبان، تهران، نشر دیگر، ۱۳۸۰.

- طاهری، فرزانه و عظیمی، عبدالعلی (گردآورندگان)، همراه با شازده احتجاب، تهران، نشر دیگر، ۱۳۸۰.

- حسینی، صالح و رئوفی، پویا، گلشیری کاتب و خانه روشنان: صالح حسینی و پویا رئوفی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۰.

با توجه به نکات مثبتی که این مقاله در تحلیل دارد اگر ضعف‌های سطحی آن بر طرف می‌شد و با متد جدید ارائه می‌شد، شرایط بهتری را برای مخاطب در تأثیرپذیری ایجاد می‌کرد.

۲-۶- «بررسی رمان شازده احتجاب از چشم‌انداز نظریات یونگ»

«یکی از نظریه‌های اصلی در حوزه انسان‌شناسی که تکوین و تحول روش نقد اسطوره‌ای در عصر حاضر حاصل آن بوده است، نظریه کهن الگوهاست». (قائمی، ۱۳۹۱، ص ۷۵) نمایه این نظریه در ادبیات، مربوط به دو دهه اخیر است «در دهه‌های اخیر، با رشد فلسفه پست مدرن و نفوذ دیدگاه‌های برآمده از آن در نقد و نظریه پردازی، دیدگاه‌های نقد یونگی و کهن الگویی نیز از آن تأثیر گرفته و منشأ تحول

شده‌اند». (همان، ص ۷۶) فرزاد قائمی در رابطه با روش‌شناسی نقد یونگی مقاله‌ای مفصل دارد که پس از مقاله مذکور، نوشته شده و نگارنده سطور در بررسی مقاله منتخب از آن بهره گرفته است.

۲-۶-۱- روش تحقیق:

در این مقاله نویسنده سعی در بررسی رمان شازده احتجاب از چشم‌انداز نظریات یونگ را دارد. مقدمه این مقاله کاملاً در معرفی یونگ است. (آفرین، ۱۳۸۸، صص ۱۱-۱۰) در بدنه مقاله نویسنده ابتدا دیدگاه‌های اساسی در اندیشه یونگ را به اختصار تحت عناوین ناخودآگاه، کهن‌الگو، کهن‌الگوهای شخصیت، موقعیت، نمادهای کهن‌الگویی، کهن‌الگوهای فردیت‌یابی و انواع شخصیت (همان، صص ۱۷-۱۱) بدون هیچ اشاره‌ای و ایجاد ارتباطی با کتاب شازده احتجاب نوشته است. مقدمه و مبانی نزدیک به هفت صفحه از مقاله را در برگرفته است. در ابتدا به نظر می‌آید یک دوره آموزش «نقد یونگی» باید نصیب مخاطب شود. ذکر این مبانی می‌توانست با بخش مصداق‌های موجود در تحلیل متن شازده احتجاب «آمیخته شود تا ارتباط عنوان، با مطالب بریده نشود. پیشینه، هدف، فرضیه و پرسش تحقیق در مقاله مطرح نشده است و روش تحقیق بر اساس مقدمه‌ای که تحلیل‌گر ذکر کرده است احتمالاً بایستی توسط مخاطب تخمین زده شود.

۲-۶-۲- بررسی محتوایی:

تحلیل اثر از صفحه هفتم مقاله شروع می‌شود که ابتدا نویسنده به معرفی رمان شازده احتجاب می‌پردازد. سپس تحت عنوان «ناخودآگاه» به چند نمونه اشاره می‌کند. (همان، ص ۱۸) در ادامه، عنوان «شخصیت‌های کهن‌الگو» نوشته شده است (همان، صص ۲۲-۱۸) و انتظار می‌رود نویسنده به ارتباط مبانی و مصداق‌ها بپردازد؛ اما کهن‌الگوهای شخصیت در این تحلیل صرفاً با نام و گاه موقعیت تلفیق شده‌اند و دسته‌بندی منطقی برای آنها دیده نمی‌شود؛ حال آن‌که در بخش مبانی، نویسنده این بخش را در سه گروه معرفی کرده بود. به علاوه در این بخش تئوری مهم دسمت به زاویه دید (دسمت،

۱۹۹۹، ص ۱۰) نادیده گرفته شده است. در ادامه مطلب «کهن‌الگوی موقعیت» ذکر شده است. مرگ عشق و حرکت فخرالنساء از ندانستگی به دانایی در کهن‌الگوی موقعیت مطرح می‌شود. این مسأله با مبانی‌ای که در ابتدای مقاله آمده چندان سازگار نیست. (همان، ص ۲۲) در ادامه نویسنده تحت عنوان «نماد کهن‌الگویی «به آب و آتش» (همان، ص ۲۳) اشاره می‌کند و از نماد اعداد و رنگ نیز، مصداق‌هایی را که یافته، ذکر می‌کند در پایان مجدداً عنوان دیگری با نام «سایر نمادها» ذکر شده که علت جداسازی این نمادها از نمادهای فوقانی نامعلوم رها شده است. در ذیل عنوان «کهن‌الگوهای فردیت‌یابی» نویسنده سعی در تحلیلی توجیه‌پذیر و منطقی دارد. (همان، صص ۲۶-۲۵) در قسمت نهایی مقاله نویسنده انواع شخصیت‌ها را در متن بر اساس درونگرایی و برون‌گرایی معرفی می‌کند (همان، صص ۳۲-۳۳) اما فکت و مصداقی برای اثبات مدعای خود از صفحات کتاب «شازده احتجاب» ذکر نمی‌کند برای نمونه: «دیگر زنان این داستان مانند مادر شازده، مادر بزرگ و عمه‌هایش - در سطحی که نشان داده شده‌اند - و منیر خاتون برون‌گرا هستند. پدر بزرگ برون‌گراست؛ اما پدر شازده و معتمد میرزا درون‌گرایی بیشتری دارند.» (همان، ص ۳۲) در بخش نهایی مقاله به قسمتی از یافته‌ها اشاره شده که در متن مقاله از این زاویه به آن پرداخته نشده است. برای مثال: «با تحلیل‌هایی که از انواع شخصیت‌ها، نمادها و غیره ارائه کردیم، این نتیجه حاصل می‌شود که دوران کودکی شازده به اندازه دوران بزرگسالی او نقش ندارد. گرچه در کودکی با تصاویر واقعیت روبرو می‌شود، در بزرگسالی درصدد شناخت خود بر می‌آید و نمی‌آید.» (همان، ص ۳۴) چنین نتیجه‌ای مشخص نیست دقیقاً از کدام قسمت‌ها و فکت‌های مقاله استخراج شده است. رویکرد و دیدگاه نقد در متن مقاله تعیین شده است و رابطه طولی نسبی میان تحلیل‌ها دیده می‌شود.

۲-۶-۳- بررسی فرم و ساختار:

عنوان با موضوع مطرح شده در مقاله تطابق دارد. واژگان کلیدی ذکر شده بسیار زیاد است هم پوشانی دارند؛ برای مثال پرسونا، آنیما و آنیموس و سایه می‌توانست

تحت عنوان کلی‌تر قرار بگیرد و به جای درونگرایی و برونگرایی، انواع شخصیت‌ها ذکر شود. (همان، ص ۹) چکیده مقاله با متن منطبق است. در بخش نتیجه، نویسنده به هدف از تألیف پرداخته (همان) که متن را به تطویل کشانده و تکرار مکرراتی است که در متن به صورت‌های مختلف دیده می‌شود. هدف باید در روش تحقیق ذکر می‌شد. اشکال دیگری که در نتیجه دیده می‌شود وجود نقل قولی از فرای است (همان، ص ۳۴) در ارجاع‌ها، سال نشر ارجاع به پین، مایکل در متن و در منابع با هم تطابق ندارد در متن ۱۳۸۳ (همان، ص ۱۰) نوشته شده و در ارجاع ۱۳۸۲ (همان، ص ۳۵) نوشته شده است. در ارجاع به دو اثر از یونگ اشاره می‌شود که در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است در متن نیز در چند قسمت از این منبع‌ها استفاده شده است اما متأسفانه نویسنده منابع را با ۱۳۷۷ الف و ب مشخص نکرده و نمی‌توان دریافت که این ارجاع از کدام کتاب صورت گرفته است. (همان، ص ۳۵) در منابع به یکی از آثار یونگ اشاره شده است که در متن مقاله از آن استفاده نشده است:

-Jung, Carl Gustav. (1933). »Psychology and Literature.

معادل انگلیسی واژگان تخصصی و اصطلاحات در مقاله وجود دارد.

۲-۷- «تحلیل و بررسی شازده احتجاب گلشیری با دیدگاه ساخت‌گرایانه»

شمیسا معتقد است که دقت در تمام کلمات، ریشه و معنای اصلی و مجازی آن، درک روابط متقابل در ساختار اثر، دقت در نحو و لحن جملات و صورخیال و تلمیحات (شمیسا، ۱۳۸۷، ص ۱۹) همگی در حوزه تحلیل می‌گنجد.

۲-۷-۱- روش تحقیق:

عناوین منتخب نویسنده در مقاله بسیار مهم است. بیری معتقد است که عناوین باید سؤال‌برانگیز باشند و طولانی و پیچیده نباشند (بیری، ۲۰۰۲، صص ۲۵-۲۴) و محدود بودن موضوع تحقیق در مقاله مهم است (همان، ص ۵۵) زیرا به نتیجه‌گیری دقیق ختم می‌شود. این نکته‌ای است که در مقاله مذکور نادیده گرفته شده است. دیدگاه

ساختارگرایی بسیار کلی است و مقاله نمی تواند همه رویدادها و مؤلفه‌های ساختارگرایی را نشان دهد در نتیجه محتوای مقاله با موضوع و عنوان مطابقت ندارد. نویسنده در مقدمه به معرفی و تبیین ساخت‌گرایی می‌پردازد و بررسی عنصر روایت را با واژه «روایت‌شناسی» معرفی می‌کند. تا این‌جا شکی نیست که متد منتخب نویسنده تمرکز بر نقد ساخت‌گرایانه دارد؛ اما درباره روش به ذکر تاریخچه ساختارگرایی و مبانی آن بدون تحلیل کلی و توجیه بر انتخاب این رویکرد و اجرای آن در کتاب شازده احتجاج بسنده می‌کند. مقاله فاقد پرسش و فرضیه تحقیق است و به شکل ضمنی حتی به هدف اصلی نویسنده اشاره نشده و متد آشفته است.

۲-۷-۲- بررسی محتوایی:

نویسنده به معرفی دیدگاه‌های روایت می‌پردازد. مقدمه مقاله کاملاً به مبانی اختصاص داده شده و تا حدی طولانی است. در میانه این بخش حتی به کنشگرهایی که پراب در ریخت‌شناسی قصه پریان آورده است، اشاره می‌شود. (سیدان، ۱۳۸۷، ص ۵۵) در قسمت «تحلیل ساختاری شازده احتجاج» (همان، ص ۵۸) نویسنده اشاره می‌کند که نظریه ژنت را برای بررسی برگزیده است. در مقدمه این بخش نویسنده نقبی به سیال ذهن بودن داستان شازده احتجاج می‌زند (همان، ص ۵۹) که ابتدا به نظر می‌رسد به اندازه کافی ارتباط با تحلیل در این قسمت ایجاد نشده است. تغییر زاویه دید یا چرخشی بودن آن مطمح نظر نویسنده بوده و به همین دلیل سه پارگراف از مقاله را صرف توضیح سیال ذهن بودن متن کرده است که بدون اشاره به این وجه، همچنان سطح روایت داستان با توجه به تئوری منتخب نویسنده قابل تحلیل است. اشکالی که وجود دارد این است که در نقد ساخت‌گرایی «الگوهای عمل ساخت‌گرایانه به خدمت گرفته می‌شوند» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵) و با نقب به سیال ذهن گویی منتقد از روش منتخبش عدول کرده است. نویسنده در تعیین سطح دوّم مراجعه‌ای به دیدگاه بارت و تودوروف دارد (سیدان، ۱۳۸۷، ص ۶۴) و تحلیل را از یک دستی و تمرکز بر تئوری ژنت خارج می‌کند و در سطح سوّم (همان، ص ۶۷) نویسنده ابتدا به

بررسی جنبه‌های نحوی ساختار شازده احتجاج می‌پردازد و موضوع را به خودشناسی شازده متصل می‌کند و آن را با نظریه یونگ اختلاط می‌کند سپس الگوی کنشگرهای گرماس را روی شازده احتجاج پیدا می‌کند. مطالب تحت عنوان «بررسی ساختارهای حاکم بر مضامین و معانی شازده احتجاج» ادامه پیدا کرده و جدول‌های ساختار و نمونه‌های آن بر اساس بررسی نویسنده ارائه شده است. (سیدان، ۱۳۸۷، صص ۷۸-۷۴) در این میان پیوند ارائه جدول‌ها با نتیجه‌گیری بدون هیچ توصیفی قطع شده است. این اشکال در قسمت‌های دیگر که با نقل قول به پایان می‌رسد دیده می‌شود. (همان، ص ۵۹) تازگی و روشنی مسئله تحقیق، نقش و ضرورت موضوع در توسعه دانش و رسایی عنوان و تناسب آن با محتوا اهمیت دارد (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷) حال با آشفتگی که در این نقد دیده می‌شود، پیروی نکردن از یک نظریه خاص و آمیختن نظریه‌ها با هم و عدم تحلیل منطقی در توالی موضوعات مطرح شده، گره‌ای ساخته که بازکردن آن برای مخاطب دشوار و ملال آور است و البته نکته قابل توجه این جاست که رویکرد نقد مقاله صرفاً در عنوان مشخص شده و با متن مقاله به شکل کامل همخوانی ندارد. این بررسی در کتاب شازده احتجاج با روش استقرایی قابل اجراست؛ اما تحلیل گر چنان غرق تبیین تئوری‌ها شده که از هدف اصلی خود جا مانده است. اگر هدف اصلی از پژوهش تلاش منطقی برای پرسش تحقیق یا ذهنیت مطرح شده در مقدمه باشد، نویسنده در این راه ناموفق عمل کرده است.

۲-۷-۲- بررسی فرم و ساختار: سه سطر پایانی چکیده قابل دریافت نیست و این گونه آمده: «در سطح نخست که عنوان آن راوی و زاویه دید در شازده احتجاج است، زاویه دید، شیوه روایت و راوی یا راویانی بررسی شده که احتجاج را روایت می‌کنند. سطح دوم به بررسی ساختارروایی شازده احتجاج و سطح سوم به تحلیل ساختاری این داستان نظر دارد». (سیدان، ۱۳۸۷، ص ۵۳) کلیدواژه‌ها در واقع باید واژه‌های اصلی و کانونی تحقیق باشند، (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹) واژگان کلیدی: «ساخت‌گرایی، ساختار، شازده احتجاج، گلشیری» به هیچ عنوان پوشش‌دهنده محتوای مقاله به شکل کافی

نیست. گلشیری نامش در واژگان کلیدی است. از چهار واژه کلیدی سه واژه‌اش در عنوان مقاله ذکر شده است. روایت که مهم‌ترین پردازش مقاله روی آن انجام شده کاملاً در عنوان و کلید واژگان نادیده گرفته شده است.

نتیجه طولانی و مشیع است (سیدان، ۱۳۸۷، ص ۷۵) در بخشی از مقاله نقل قول مستقیم از بارت آورده می‌شود که این جمله بدون ارجاع: رولان بارت روایت را توصیف از یک حالت دیگر می‌داند (همان، ص ۵۸) رها شده است؛ به علاوه درهم آمیختن نظر ژنت و بارت و دیگران آشفتگی روش در مقاله را نشان می‌دهد. در سطح دوم: تحلیل ساختار روایت در شازده احتجاج دوباره این وضعیت تکرار می‌شود و ارجاعی صورت نمی‌گیرد (همان، ص ۶۴) و مجدداً در صفحات بعد این وضعیت این گونه بدون ارجاع باقی می‌ماند: «بارت کهنه و نو را از هم جدا می‌کند. از دیدگاه او کهنه به طبقه عوام تعلق دارد. در این شیوه از کلام، متن کاملاً کلیشه‌ای است و "کلیشه کلامی است که بی‌هیچ جادویی، بی‌هیچ شوری تکرار می‌شود.» (همان، ص ۶۷) با این که بخش زیر خط‌کشی شده نقل قول مستقیم است ارجاعی برای آن نیامده است. ذکر معادل انگلیسی واژه‌های تخصصی از محاسن مقاله است.

در ارزیابی روش انتخاب و ارائه کلیدواژه‌ها، تعریف اصطلاحات اساسی، گویایی چکیده و گویایی مقدمه در بیان اهداف، ضرورت و روش تحقیق، پیکربندی و نظم منطقی مطالب، عنوان‌بندی‌ها و شیوایی نوشتار، نوآوری، تحقیق و اعتبار و اصالت منابع اهمیت دارد. (فتوحی، ۱۳۸۵، صص ۲۰۸-۲۰۷) این همان مقوله‌ای است که تأمل در آن می‌تواند نقد و تحلیل را گویا سازد و آن را برای مخاطب قابل پذیرش کند. همان چیزی که تودوروف بر آن در شیوه نقد خویش تأکید می‌کند و پذیرش مطلب توسط مخاطب را در اولویت قرار می‌دهد. (تودوروف، ۱۹۷۵، ص ۱۲) بی‌شک محققان مقالات مذکور با رویکرد به ارائه نقد و تحلیل به مخاطبان، تلاش مذکور را به پایان رسانده‌اند و به هیچ وجه قصد نداشته‌اند کاری غیرکامل در حوزه تحقیق خود ارائه دهند. در این

مقاله نیز به هیچ وجه قصدی بر ذکر اشکالات وجود ندارد و صرفاً تحلیل تحقیقات انجام شده مطمح نظر بوده است.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به عملکرد منتقدان در پژوهش‌های منتخب، بررسی هفت مقاله علمی پژوهشی با محوریت رمان شازده احتجاج نشان می‌دهد که نویسندگان در ارائه روش تحقیق ضعیف عمل کرده‌اند؛ با این توضیح که ضعف مذکور در روش تحقیق به معنای بی‌اطلاعی یا اشراف منتقد به انجام کار نیست بلکه ناشی از بی‌دقت یا در نظر نداشتن متدهای مناسب مقاله‌نویسی است. این ضعف سبب شده تا در نیمی از مقالات نظم منطقی پژوهش از هم گسسته شود. اشاره به پیشینه تحقیق و پرسش یا فرضیه از دیگر نکاتی است که در اکثر مقاله‌ها به آن توجه نشده است. وجود شباهت‌های موضوعی در مقاله‌های چاپ شده، یکی از نکات قابل توجه است. یکی از علل وجود شباهت موضوعی یا جزئی در متن مقالات بررسی شده، بی‌توجهی به پیشینه پژوهش است. تحلیل‌های انجام شده در متن مقاله‌ها نشان می‌دهد که فقدان پرسش یا فرضیه، محقق را از مسیر تحقیق خارج و پژوهش را از موضوع اصلی دور کرده است. در نیمی از مقاله‌ها پیوند طولی مطالب به خوبی حفظ شده است و تحلیل‌ها، کیفیت منطقی دارد. این امر مستقیماً با ارائه روش تحقیق توسط پژوهشگر ارتباط دارد. در بررسی فرم و ساختار، گاه وجود نقل قول‌های پی در پی و عدم اتصال منطقی آن به مقاله توسط پژوهشگر، سبب شده است که تعدادی از پژوهش‌ها کیفیت علمی خود را از دست بدهند. در بخش‌هایی از چکیده‌ها، ضعف ساختاری و محتوایی وجود دارد و اغلب مقاله‌هایی که در ذکر پیشینه و روش تحقیق اشکال دارند در چکیده نیز ضعیف هستند. واژگان کلیدی نیز تنها در سه مقاله منطبق با محتوای مطالب است. در نهایت از میان هفت نتیجه‌گیری، تنها یک نتیجه گویا و منطبق با ضوابط نتیجه‌گیری علمی پژوهشی است. مقاله‌ها در بخش ارجاع نویسی ضعف‌های کلی و جزئی دارد که در جدول به

۸- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، نقد ادبی، تهران، نشر فردوس.

۹- فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، آیین نگارش مقاله علمی- پژوهشی، تهران، نشر سخن.

۱۰- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷)، صد سال داستان‌نویسی ایران، تهران، نشر چشمه.

ب) مقالات:

۱- آفرین، فریده (۱۳۸۸)، «بررسی رمان شازده احتجاب از چشم‌انداز نظریات یونگ»، نقد ادبی، شماره ۷، صص ۳۶-۹.

۲- برخواستی، حامد؛ مولودی، فؤاد (۱۳۹۱)، «خوانشی کلانی از شازده احتجاب گلشیری»، ادب پژوهی، شماره ۲۱، صص ۱۴۰-۱۱۱.

۳- تقی‌زاده، صفدر (۱۳۸۱)، «روش‌شناسی نقد ادبیات داستانی»، کتاب ماه و ادبیات و فلسفه، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۳۳-۲۲.

۴- حسن لی، کاووس؛ فلاوندی، زیبا (۱۳۸۸)، «بررسی تکنیک‌های روایی در رمان شازده احتجاب هوشنگ گلشیری»، ادب پژوهی، شماره ۷ و ۸، صص ۲۶-۶.

۵- دماوندی، مرتضی؛ جعفری کمانگر، فاطمه (۱۳۹۱)، «بررسی تکنیک‌های مدرن انعکاس ذهن در رمان شازده احتجاب»، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۳، صص ۶۶-۳۳.

۶- سیدان، مریم (۱۳۸۷)، «تحلیل و بررسی شازده احتجاب گلشیری با دیدگاه ساخت‌گرایانه»، نقد ادبی، شماره ۴، صص ۸۲-۵۳.

۷- شیر، قهرمان (۱۳۹۱)، «تأثیرپذیری در سرزمین آفرینش‌گری و داستان‌های هوشنگ گلشیری»، تاریخ ادبیات، شماره ۷۱، صص ۱۴۸-۱۳۱.

۸- قائمی، فرزاد (۱۳۹۱)، «روش‌شناسی و مبانی کاربردی برخورد منتقد با متن در رویکرد نقد که نالگوی / یونگی و پسایونگی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، صص ۱۰۰-۷۳.

۹- قویمی، مهوش (۱۳۸۷)، «بوف‌کور و شازده احتجاب: دو رمان سورئالیست»، شناخت، شماره ۵۷، صص ۳۳۴-۳۱۷.

ج) منابع لاتین:

- 1- Aronowitz, S. (1992). *The politics of identity*. New York: Routledge.
- 2- B. Pirie, D. (2002). *How to write critical essays*. London & New York: Routledge.
- 3- Desmet, C; Sawyer, R. (1999). *Shakespeare and Appropriation*. London: Routledge.
- 4- Foucault, M. (1983). *The subject and power*. Chicago: University of Chicago press.
- 5- Giroux, I. (1993). *Education still under siege*. Westport: Bergin & Carvey.
- 6- Todorov, T. (1975). *The fantastic: a structural approach to a literary Genre*, trans. Richard Howard: Cornell University press.
- 7- Widdowson, P. (1999). *Literature*. London: Routledge.
- 8- Bhabha, H.K. (1995). «Cultural Diversity and cultural Differences». *The post, colonial studies Reader*. London and New York: Routledge.
- 9- Booth, M. (1999). «Syntax & Paradigm in smart's Hymns for the musment of children». Clement Hawes. New York: Martin's pres.